

LYRICLIT	Journal of Studies in Lyrical Language and Literature, 14 (52), 2024 https://sanad.iau.ir/journal/lyriclit ISSN: 2717-0896 Doi: 10.71594/lyriclit.2024.1194957
----------	---

Research Article

Received: 23 May 2024

Revised: 21 July 2024

Accepted: 07 August 2024

Online Publication: 22 September 2024

Jamalism (Aestheticism) in the Poetry and Thoughts of Asiri Lahiji

Fatemeh Mir¹, Mostafa Salari², Ahmadrerza Keykha³

1. Ph.D. Candidate, Department of Persian Language and Literature, Zahedan Branch, Islamic Azad University, Zahedan, Iran.

2. Associate Professor, Department of Persian Language and Literature, Zahedan Branch, Islamic Azad University, Zahedan, Iran. (Corresponding author)

E-Mail: m.salari11@yahoo.com

3. Assistant Professor, Department of Persian Language and Literature, Zahedan Branch, Islamic Azad University, Zahedan, Iran.

Abstract

The school of Jamalism in Iranian Islamic mysticism was formed by using the achievements of Greek wisdom and Eastern enlightenment, especially the use of the wisdom of ancient Iran in the early Islamic centuries, and by using Islamic teachings, it has become a great school in Islamic mysticism. Asiri is a follower of the Jamal-worshipping school and Qalandari and enjoys chivalry. He also believes in reflecting the beauty of truth in other creatures; Especially the earthly lover. In this article, we have tried to analyze the works and thoughts of Asiri Lahiji regarding the concepts of beauty, aestheticism, and the school of beauty. The main question of the research is, what is Asiri's view of the Jamal-worship school and how did he express it in his works? The main purpose of this study is to extract, analyze, and examine the aesthetic ideas in the works of Asiri Lahiji. The research method is descriptive-analytical and was done with library tools and reading books, articles, and written documents related to the research topic. The results show that Asiri is a follower of the Jamal school of Islamic mysticism, and for this reason, the most important theme in his poems is love which shows a special philosophy. He considers all the particles of being intoxicated with divine love. His love, which is the birth of beauty, is not limited to true and divine love, and like other elders of the school of beauty, he considers all the beauties of the world to be the first of that beauty, and earthly love and beauty are also true love.

Keywords: Persian poetry, aestheticism, beauty, Lahiji captivity.

Citation: Mir, F.; Salari, M.; Keykha, A. (2024). Jamalism (Aestheticism) in the Poetry and Thoughts of Asiri Lahiji. Journal of Studies in Lyrical Language and Literature, 14 (52), 44-64. Doi: 10.71594/lyriclit.2024.1194957

Copyrights:

Copyright for this article is retained by the author (s), with publication rights granded to Journal of Studies in Lyrical Language and Literature. This is an open – accses article distributed under the terms of the Creative Commons Attribution License (<http://creativecommons.org/licenses/by/4.0>), which permits unrestricted use, distribution and reproduction in any medium, provided the original work is properly cited. . **Publisher: Islamic Azad University- Najafabad Branch**



فصلنامه علمی - تخصصی مطالعات زبان و ادبیات غنایی
گروه زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه آزاد اسلامی واحد نجف‌آباد
سال چهاردهم، شماره پنجاه و دو، پاییز ۱۴۰۳، ص. ۶۴-۴۴

مقاله پژوهشی

جمال پرستی در شعر و اندیشه اسیری لاهیجی

فاطمه میر^۱، مصطفی سالاری^۲، احمدرضا کیخای فرزانه^۳

۱. دانشجوی دکتری، گروه زبان و ادبیات فارسی، واحد زاهدان، دانشگاه آزاد اسلامی، زاهدان، ایران.

۲. دانشیار، گروه زبان و ادبیات فارسی، واحد زاهدان، دانشگاه آزاد اسلامی، زاهدان، ایران. (نویسنده مسئول) m.salari11@yahoo.com

۳. دانشیار، گروه زبان و ادبیات فارسی، واحد زاهدان، دانشگاه آزاد اسلامی، زاهدان، ایران.

تاریخ دریافت: ۱۴۰۳/۰۳/۰۳ تاریخ بازنگری: ۱۴۰۳/۰۴/۳۱ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۳/۰۵/۱۷ انتشار برخط: ۱۴۰۳/۰۷/۰۱

چکیده

جمال پرستی در عرفان ایرانی - اسلامی با استفاده از دستاوردهای حکمت یونانی و اشراق شرقی، به‌ویژه استفاده از حکمت ایران باستان، در قرون نخستین اسلامی شکل گرفته و با استفاده از تعالیم اسلامی به مکتب بزرگی در عرفان اسلامی تبدیل شده است. اسیری پیرو مکتب جمال پرستی و شاهدبازی و رندی و قلندری و اهل فتوت است. وی معتقد به انعکاس جمال حق در سایر مخلوقات به‌ویژه معشوق زمینی است. در این مقاله کوشیده‌ایم با بررسی آثار و اندیشه‌های اسیری لاهیجی دیدگاه او را در خصوص مفاهیم زیبایی، زیبایی پرستی و مکتب جمال واکاوی کنیم. پرسش اصلی پژوهش این است که نگاه اسیری به مکتب جمال پرستی چگونه است و آن را در آثار خود چگونه بیان کرده است؟ هدف اصلی پژوهش استخراج، تحلیل و بررسی اندیشه‌های جمال پرستانه در آثار اسیری لاهیجی است. روش تحقیق توصیفی - تحلیلی است و با ابزار کتابخانه و مطالعه کتاب‌ها، مقالات و اسناد مکتوب مرتبط با موضوع پژوهش انجام شده است. نتایج تحقیق نشان می‌دهد اسیری پیرو مکتب جمال پرستی در عرفان اسلامی است و به همین دلیل مهم‌ترین مضمون در اشعار او مربوط به عشق است؛ که فلسفه‌ای خاص را نشان می‌دهد. وی همه ذرات هستی را مست از عشق الهی می‌داند. عشق او که زاییده زیبایی است، تنها به عشق حقیقی و الهی محدود نمی‌شود و چون دیگر بزرگان مکتب جمال همه زیبایی‌های دنیا را جلوه آن جمال می‌داند و عشق و جمال زمینی را هم عشق حقیقی به شمار می‌آورد.

کلیدواژه‌ها: شعر فارسی، جمال پرستی، زیبایی، اسیری لاهیجی.

نحوه ارجاع به مقاله:

میر، فاطمه؛ سالاری، مصطفی؛ کیخای فرزانه، احمدرضا (۱۴۰۳). جمال پرستی در شعر و اندیشه اسیری لاهیجی. فصلنامه مطالعات زبان و ادبیات غنایی. ۱۴ (۵۲)،

۴۴-۶۴. Doi: 10.71594/lyriclit.2024.1194957

Copyrights:

Copyright for this article is retained by the author (s), with publication rights granted to Journal of Studies in Lyrical Language and Literature. This is an open - access article distributed under the terms of the Creative Commons Attribution License (<http://creativecommons.org/licenses/by/4.0>), which permits unrestricted use, distribution and reproduction in any medium, provided the original work is properly cited.

. Publisher: Islamic Azad University- Najafabad Branch



۱- مقدمه

عرفان جمالی و جلالی دو مفهوم مهم در فلسفه و عرفان اسلامی هستند که در نهایت به یک حقیقت واحد یعنی شناخت و وصال منتهی می‌شوند، هرچند در نحوه سیر و سلوک و دریافت از خداوند با یکدیگر تمایز دارند. عارف در عرفان جلالی بر عظمت، قدرت و جلال الهی تمرکز دارد و با احساس عظمت و شکوه الهی، به تهذیب نفس، فروتنی و خشوع در برابر خداوند می‌پردازد. زیبایی در عرفان جلالی، نمادی از جلال و عظمت الهی در جهان محسوب می‌شود. درحالی‌که عارف در عرفان جمالی خداوند را مظهر عشق و زیبایی مطلق می‌داند و مسیر سلوک را با عشق و محبت به او طی می‌کند. در نگرش آنان زیبایی یک ارزش مهم و اساسی و نمادی از آرامش، هماهنگی و توازن در جهان است.

مکتب زیباپرستی (عرفان جمالی) با بهره‌گیری از حکمت یونانی و تعالیم قرآنی، با محوریت شهاب‌الدین سهروردی و بر اساس «اصالت زیبایی» و «اصالت عشق» شکل گرفت. عرفا بر اساس روایت «إِنَّ اللَّهَ جَمِيلٌ وَ يُحِبُّ الْجَمَالَ» (کافی، ج ۶، ص ۴۳۸) خداوند را صاحب زیبایی دانسته، بر این باورند که هرکجا زیبایی پیدا شد عشق نیز تولد پیدا خواهد کرد. در این مکتب، عشق به همه هستی، بنیان نهاده شد. عرفان اسیری لاهیجی در چارچوب مکتب زیبایی پرستی یا جمال در عرفان ایرانی - اسلامی قرار دارد. اسیری پیرو این مکتب عرفانی است. اگر آثار اسیری لاهیجی را از نگاه عرفانی، فلسفی و جایگاه تاریخی، فرهنگی و اجتماعی بررسی کنیم، پیروی او از مکتب جمال مشخص خواهد شد.

۱-۲. روش پژوهش

منابعی که در این پژوهش مورد استفاده قرار گرفته است، منابع اسنادی و کتابخانه‌ای و روش پژوهش توصیفی - تحلیلی است؛ بنابراین سعی شده است منابع موجود و مرتبط با موضوع پژوهش، مطالعه و فیش‌برداری شود. در بررسی‌های صورت گرفته سابقه زیبایی‌شناسی و عرفان جمالی در عرفان اسلامی مورد توجه قرار گرفت و جنبه‌های مختلف جمال‌پرستی و مصادقات‌های آن در اندیشه و آثار اسیری لاهیجی استخراج طبقه‌بندی و تحلیل شد. در این پژوهش سعی شده است دیدگاه‌های اسیری لاهیجی را به‌دقت کاوش کنیم تا زیبایی‌شناسی و جمال‌پرستی از نگاه عرفانی او استخراج شود.

۱-۲. پیشینه پژوهش

تاکنون پژوهشی که مبحث جمال‌پرستی در شعر و اندیشه اسیری لاهیجی را مورد بررسی و تحلیل قرار داده باشد صورت نگرفته است، اما پژوهش‌های زیادی در خصوص جمال‌پرستی و عرفان جمالی در اندیشه و آثار عرفای مختلف صورت گرفته است که به برخی از آنها اشاره می‌شود:

افراسیاب‌پور، (۱۳۸۶)، در کتابی با عنوان «عرفان جمالی»، مبحث جمال‌پرستی در آثار و اندیشه عین‌القصا، روزبهان، ابن‌عربی، ابن‌سبعین و حافظ پرداخته است. افراسیاب‌پور، (۱۳۸۷)، در پژوهشی با عنوان «عرفان سهروردی و زیبایی‌پرستی»، به زیبایی‌پرستی در اندیشه سهروردی پرداخته، او را یکی از چهره‌های برجسته مکتب جمال‌پرستی معرفی می‌کند. نتیجه پژوهش گویای آن است که در مطالعه اندیشه‌های شیخ اشراق، به‌ویژه درباره عشق و جمال، نزدیکی‌های فراوانی با عقاید روزبهان بقلی، ابن‌عربی، عطار و دیگر بزرگان مکتب جمال مشاهده می‌شود که در ضمن این مکتب عرفانی به راهی نو در فلسفه نیز رسیده است. افراسیاب‌پور (۱۳۸۰) در کتاب «زیبایی‌پرستی در عرفان اسلامی» در بخش نخست به تعریف و تاریخچه زیباشناسی و زیبایی‌پرستی، سپس زیبایی در قرآن و حدیث پرداخته است. در بخش دوم رابطه عرفان اسلامی با زیبایی‌شناسی و زیبایی‌پرستی را بیان می‌کند و بخش سوم به معرفی عناصر مکتب جمال در عرفان اسلامی

می‌پردازد. در بخش چهارم پاره‌ای از آرای شیخ صیت‌ها و بزرگان مکتب جمال (نظیر عطار، احمد و محمد غزالی، مولوی، ابن عربی، حافظ و جامی) را عرضه می‌کند.

عابدی و همکاران (۱۴۰۱)، در پژوهشی با عنوان «جمال و جمال‌شناسی مولانا در مثنوی با تکیه بر غیب و شهادت به مثابه استعاره اصلی اندیشه او»، به بررسی ذات جمال و جلوه‌های آن در جهان در مثنوی مولوی پرداخته‌اند و نتیجه گرفته‌اند که مولوی به دلیل استغراق در جمال و بهره‌گیری از شهود و اشراق، در حدی باورنکردنی به رابطه جمال و جمیل پی برده است و این زیبایی‌ها را در چارچوب استعاره مرکزی اندیشه‌اش یعنی استعاره شهادت و غیب، گنجانده است.

مدرسی و عرب، (۱۳۸۹)، در مقاله‌ای با عنوان «زیبایی‌شناسی از منظر عین‌القضات همدانی»، به بررسی عنصر زیبایی که اساس شکل‌گیری مکتب زیبایی پرستی است پرداخته و عناصر اصلی آن را مورد مذاقه قرار داده، آنگاه تأثیر این عناصر را در اندیشه یکی از بزرگان این مکتب - عین‌القضات همدانی - مورد بررسی قرار داده‌اند. نتیجه پژوهش نشان می‌دهد از دیدگاه عین‌القضات، جهان جمله ظهور و تجلی حق است و چون هر چه هست سایه و جلوه خداوند صاحب کمالات است، بنابراین سایه او نیز زیباست. ظل جمیل هم جمیل است. جهان سراسر حسن و زیبایی است؛ اما دیده محجوبان اسیر نفس و خودپرستی یارای دیدن این نور را ندارد.

دهقان و علی‌محمدی (۱۳۹۲)، در پژوهشی با عنوان «جمال شاهد در نظر سعدی (نگاهی به اندیشه‌های جمال‌پرستانه سعدی)»، به مطالعه جمال‌پرستی در اندیشه سعدی پرداخته‌اند و معتقدند عوامل و زمینه‌های متعددی سعدی را مشتاق جمال طلعت نیکو رویان کرده است. او زیبارویان و حتی همه هستی را شاهد و مظهر جمال الهی می‌داند. از این رو برای مشاهده جمال، در صورت عنصری انسانی، شرایطی قائل شده و معتقد است که هر فرد کوردل و ظاهربین و بی‌بصری نباید به جمال خوبان بنگرد؛ بلکه این نظربازی و عشق‌ورزی باید عاری از اغراض نفسانی باشد.

نصری (۱۳۸۴) در مقاله «جمال‌پرستی در ادب عرفانی (از قرن ششم تا قرن هشتم)» به معرفی بزرگ‌ترین شخصیت‌های جمال‌پرست در قرون مشخص شده پرداخته و سپس به مخالفت‌ها و انتقادات دو گروه مخالف جمال‌پرستی و جمال‌پرستان یعنی عرفا و متشرعین پرداخته است.

۲- جمال‌پرستی (عرفان جمالی)

عرفان جمالی یا مکتب جمال‌پرستی در ایران با بهره‌گیری از آبخشورهای حکمت یونانی، اشراق شرقی و به‌ویژه حکمت ایران باستان و تعالیم قرآن در قرن‌های نخست اسلام و با ابتکار فردی ایرانی به نام ابوحنبلان (قرن سوم هجری) شکل گرفت و به یکی از مکتب‌های مهم عرفان ایرانی - اسلامی تبدیل شد.

جمال‌پرستان، گروهی از صوفیه هستند؛ که معتقدند خداوند در آیین موجودات تجلی کرده است. از نگاه آنها هریک از کثرت‌های این جهانی پرتوی از وحدت حقیقی دارند و تنها خداست که نور آسمان‌ها و زمین است. این دسته از عرفا متأثر از آیه ۳۵ سوره نور در قرآن کریم هستند. «اللَّهُ نُورُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ مِثْلُ نُورِهِ كَمِشْكَاةٍ فِيهَا مِصْبَاحٌ الْمِصْبَاحُ فِي زُجَاجَةٍ الزُّجَاجَةُ كَأَنَّهَا كَوْكَبٌ دُرِّيٌّ يُوقَدُ مِنْ شَجَرَةٍ مُبَارَكَةٍ زَيْتُونَةٍ لَا شَرْقِيَّةٍ وَلَا غَرْبِيَّةٍ يَكَادُ زَيْتُهَا يُضِيءُ وَلَوْ لَمْ تَمْسَسْهُ نَارٌ نُورٌ عَلَى نُورٍ يَهْدِي اللَّهُ لِنُورِهِ مَنْ يَشَاءُ وَيَضْرِبُ اللَّهُ الْأَمْثَالَ لِلنَّاسِ وَاللَّهُ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ» (نور/ ۳۵) و معتقدند هستی از نور جمال خداوند نور گرفته است و تمام هستی سایه و عکسی از رخ معشوق است.

جمال را در اصطلاح عرفانی ظهور کمال معشوق از روی بی‌نیازی و از او صاف لطف و رحمت او تعریف کرده‌اند. «ظاهر کردن کمال معشوق، از جهت استغنای از عاشق؛ و نیز به معنای او صاف لطف و رحمت خداوند است.» (سجادی،

۱۳۹۳: ۲۸۸). در فلسفه‌ی عرفانی، جمال، تجلی خداوند در عالم هستی است. این دیدگاه که در آثار عارفان بزرگ اسلامی و ایرانی مانند مولانا و ابن عربی نیز به‌طور گسترده مطرح شده است، بر این اساس استوار است که «خداوند زیبای مطلق است و تمام موجودات و زیبایی‌های آنها در حقیقت بازتابی از جمال الهی‌لند. به همین دلیل، در عرفان اسلامی، جمال به‌عنوان یک مفهوم الهی و معنوی مطرح می‌شود که از آن برای درک حقیقت الهی بهره می‌برند.» (موسوی‌راد و پورنامداریان، ۱۴۰۰: ۲۵).

در مکتب جمال‌پرستی، زیبایی جسمانی پلی است برای رسیدن به زیبایی حقیقی. «در این مکتب، جمال به‌عنوان زیباترین تجلی خداوند در جهان دیده می‌شود و انسان با درک زیبایی‌های ظاهری می‌تواند به زیبایی‌های معنوی دست یابد. این نگاه به زیبایی، نه تنها زیبایی‌های جسمانی را تأیید می‌کند بلکه آنها را به‌عنوان پلی برای رسیدن به حقیقت و کمال معنوی معرفی می‌کند.» (صافی، ۱۳۹۴: ۸۵).

«زیبایی‌پرستی یکی از ابتکارهای بدیع و از هدایای بزرگ اندیشه و اشراق ایرانی به بشریت است که می‌تواند راهی نو برای آینده انسان بگشاید و جهان‌بینی کامل و جهان‌گیری را ارائه دهد. عرفای بزرگ ایران برای این سنکده چهار سرنوشت سهروردی و عین القضاة نشوند اغلب این اندیشه‌های خود را با زبان رمز و اشاره بیان نموده و با صراحت به اصول آن نپرداخته‌اند. عرفان جمالی براساس «صالت زیبایی» و «صالت عشق» برپا گردیده که از روح لطیف و ذوق سلیم ایرانی حکایت دارد و از طرفی با مبانی تعالیم اسلامی نیز سازگار گردیده و به تکامل رسیده است. صالت زیبایی به فلسفه خوش‌بینی منجر می‌شود که عشق و محبت به همه ذرات هستی نتیجه آن است و انسان امروز بیش از هر چیز به چنین دیدگاهی نیازمند است. هنگامی که خدا زیباست، هر چه آفریده نیز زیبا خواهد بود و هرکجا زیبایی پیدا شود عشق زائیده می‌گردد و این مطلب از روایات و حکمت اسلامی نیز استفاده می‌کند که: ان الله جمیل و یحب الجمال، کل جمیل من جمال الله، لیس فی الامکان ابدع مما کان، لولا عشق العالی لا نظم السافل و مانند آن که نور و شور جدیدی در دل انسان و کره خاکی ایجاد می‌کند.» (افراسیاب‌پور، ۱۳۸۷: ۱۵)

۲-۱. مکتب عشق و جمال و محورهای اصلی آن در آثار اسیری لاهیجی

در مکتب عشق و جمال که اسیری لاهیجی هم از بزرگان آن به شمار می‌آید، عشق، جمال، رندی، شاهدبازی، جمال‌پرستی، شطحیات، نظربازی، سماع، موسیقی، قلندری و فتوت از ارکان آن محسوب می‌شوند و در آثار آنها این موارد جمع می‌شوند.

۲-۲- عشق

مهم‌ترین مضمون در اشعار اسیری مربوط به عشق است که فلسفه‌ای خاص را نشان می‌دهد و حکایت از آن دارد که او پیرو مکتب عشق در عرفان اسلامی و بلکه شیعی و ایرانی به شمار می‌آید. او چون دیگر بزرگان این مکتب، عشق را اکسیری می‌داند که خاک را تبدیل به زر می‌کند و در همه حوزه‌های هستی شناسی، خدا شناسی، انسان شناسی و معرفت‌شناسی دخالت مستقیم دارد:

عشق چه بود قطره دریا ساختن	از دو عالم با خدا پرداختن
عشق آن باشد که باطل حق شود	قید را بگذارد و مطلق شود
عشق از هستی خود وارستن است	در مقام سرمندی پیوستن است

عشق افراط محبت گفته‌اند	در این معنی چه نیکو سفته‌اند
عشق شد ایجاد عالم را سبب	گوش کن احببت ان اعرف ز رب
عشق آمد واسطه کون و مکان	گر نبودی عشق کی بودی جهان
عشق آمد عروۀ الوثقای دین	عشق باشد رهبر راه یقین
عشق عاشق را بود حبل‌المتین	عاشقی بالاتر است از کفر و دین
عشق دریایی است بی قعر و کران	عشق بیرون است از شرح و بیان
در دل عاشق چو عشق آتش فروخت	هر چه جز معشوق بود آنجا بسوخت
گر مقام عشق مأوای تو شد	بر فراز نه فلک جای تو شد

(اسیری لاهیجی، ۱۳۶۸: ۶۸)

در حوزه عرفان عملی و خودسازی هم به عشق پناه می‌برد که انسان را تا کوی دوست به پیش می‌برد. عشق آیینۀ جمال روی معشوق است است. در این مکتب عشق ورای کفر و دین است.

عشق مرآت جمال روی اوست	عشق آرد مر ترا تا کوی دوست
دین عاشق، عشق و تجرید و فناست	مذهبش تفرید و ترک ماسواست

(همان: ۶۸)

همۀ پیامبران را عاشق می‌داند و رسالت و نبوت را در سایۀ عشق بررسی می‌کند:

عشق آدم را اسیر دانه کرد	دام او شد دانه تا افسانه کرد
نوح را ز آن عشق طوفانی کند	تا که بر دعویش برهانی کند
عشق ابراهیم در نار آورد	از مه و خورشید بزار آورد
عشق اسماعیل را قربان کند	دیدۀ یعقوب را گریان کند

(همان: ۶۸)

در ضمن حکایات متعدد عرفانی نیز مضمون اصلی عشق است و هر مطلبی را با اشاره‌ای به این مطلب به پایان می‌رساند:

رهبر راه طریقت عشق بس	عاشقان را عشق شد فریادرس
راه عشق آمد صراط مستقیم	عاشقانه رو درین ره مستقیم
عشق تعلیمت کند اسرار دین	عشق بنماید ترا راه یقین

(همان: ۹۳)

اسیری لاهیجی از عارفان مکتب عشق است، که انگیزۀ اصلی خود را در روی‌آوری به سلوک در عشق الهی جستجو می‌کند و ماجرای این شیفتگی را به تفصیل گزارش داده است:

چون که درد عشق دامانم گرفت	شحنۀ عقلش گریبانم گرفت
شعله‌زن شد آتش عشقش چنان	کز نفس شد سوخته کون و مکان
ز آتش سودای او می‌سوختم	باز همچون لاله می‌افروختم

(اسیری لاهیجی، ۱۳۶۸: ۸۴)

همین عشق او را به سراغ پیری از طریقت عشق در عرفان شیعی می‌کشاند و سید محمد نوربخش بهترین حجت و هادی در آن عصر بوده است و بخش مهمی از آثار او تحت تأثیر همین شخصیت نوشته شده است. البته بیشترین سوز و گداز عاشقانه او را می‌توان در دیوان اشعار مشاهده کرد که لبریز از عشق الهی است، عشقی که زاییده جمال و زیبایی خداوند است و همین مطلب او را به مکتب جمال رسانده که همه ذرات عالم را عاشق می‌داند:

ای عشق تو آتش زده در خرمن جان‌ها وز سوز غمت سوخته دل‌ها و روان‌ها
از پرتو حسنت شده تابان همه عالم وز روی تو روشن همه کون و مکان‌ها
کی حسن رخت شرح دهد نطق کماهی در وصف تو چو لال است زبان‌ها
عارف نبود هرکه نبیند چو اسیری آینه روی تو عیان‌ها و نهان‌ها
(اسیری لاهیجی، ۱۳۵۷: ۱)

۲-۲-۱. عشق هدف خلقت

بنیاد فکر و اندیشه عارفان جمال پرست بر دو محور می‌چرخد. عشق و جمال. از نگاه آنان بین عشق، زیبایی و آفرینش ارتباط نزدیک وجود دارد و هستی بر این اساس آفریده شده است. در این مکتب هدف از خلقت انسان عشق بوده است. برای این منظور عرفا به حدیث قدسی «كنت كنزاً مخفياً فأحببت أن أعرف فخلقت الخلق لكي أعرف» (مجلد سی، ۱۴۰۴ق: ۸۴/۱۹۹) استناد می‌کنند. اسیری لاهیجی در همین معنی می‌سراید:

از محبت نیست بالاتر مقام بی محبت کی شود مردی تمام
از محبت گشت ایجاد جهان بشنو از احببت ان اعرف نشان
حق همی گوید منت هستم محب شو محبم هم ز روی اقترب
(اسیری لاهیجی، ۱۳۶۸: ۱۲۷)

اسیری لاهیجی معتقد است خلقت انسان نتیجه موج شدن دریای عشق است. وجود انسان نمود دریای عشق است. دو عالم نیز به واسطه وجود انسان خلق شده؛ بنابراین عشق منشأ خلقت همه مخلوقات است. هدف اصلی از این امر نیز نشان دادن کمال معشوق بوده است.

جنبش بحر عشق پیدا شد موج زد نقش ما هویدا شد
گشت دریا عیان به صورت ما مائی ما نمود دریا شد
هر دو عالم به نقش ما بنمود اصل جمله حقیقت ما شد
قلزم عشق زد نفس در دم جمله کاینات پیدا شد
تا نماید کمال خود پیدا عشق از خانه سوی صحرا شد
عشق بر خود لباس هر دو جهان چون بیاراست آشکارا شد
(اسیری لاهیجی، ۱۳۵۷: ۳۰۱)

۲-۲-۲. جمال منشأ عشق

زیبایی در جایگاه هدف خلقت یکی از شاخصه‌های عرفان جمالی است. زیبایی از مسائلی است که در گذر تاریخ، انسان به صورت فطری به آن گرایش داشته است. ایران، مصر، چین و یونان، نخستین تمدن‌هایی بوده‌اند که به زیبایی و چیستی و چگونگی آن پرداخته‌اند. تمدن‌هایی که دین در آنها جایگاه برجسته‌ای داشته است. بحث زیبایی وارد دین نیز شده است. پیروان آیین مهر اصل همه زیبایی‌ها را نور می‌دانستند و باور داشتند که زیبایی از زیبایی زاده می‌شود. این اندیشه‌ها در

عارفان اسلامی نیز وارد شد و مکتبی را به وجود آورد که از آن با عنوان جمال پرستی یا نظربازی یاد می شود. عارفان جمال پرست، تمام زیبایی های هستی را تنها جلوه ای از زیبایی مطلق می دانستند.

در مکتب حسن و جمال خداوند زیباست و زیبایی را دوست دارد. «إِنَّ اللَّهَ جَمِيلٌ يُحِبُّ الْجَمَالَ» (کلینی، ۱۴۰۷ق: ج ۶، ص ۴۳۸) «نخستین نتیجه اصالت زیبایی، عشق است. هرکجا زیبایی جلوه کند فرزندی به نام عشق از آن زاده می شود. ... و دیدگاهی جامع را به وجود می آورد که می تواند مشکلات فردی و اجتماعی انسان را حل کند. این دیدگاه خوش بینانه نه تنها دنیا را زیباتر می بیند؛ بلکه آینده ای روشن برای بشریت پیش بینی می کند. عشق و محبت را بهترین درمان برای دردهای بشر معرفی می کند و بر رابطه عاشقانه میان انسان و خدا، انسان با انسان و حتی انسان با حیوانات و گیاهان و طبیعت تأکید می کند.» (افراسیاب پور، ۱۳۸۶: ۱۵).

در مکتب عشق و طریقت سکر که به «جمال پرستی» انجامیده است، زیبایی مایه و مادر عشق است و هستی برای محبت و عشق آفریده شده است: «چون سبب ایجاد عالم به موجب «کنت کنزاً مخفياً فأحببت أن أعرف فخلقت الخلق لكي أعرف»، محبت ظهور و اظهار بوده است، البته در هر ذره ای آن محبت را سریان است، پس همه عالم سرگشته و حیرت زده محبت و عشق اند و طالب مبدء حقیقی؛ و «انّ الملائع الأعلى يطلبونه كما تطلبونه» اشارت بر این معنی است و اگر به دیده عیان مشاهده نمایند، تمام مراتب موجودات که در افاضه و استفاضه بر هم دیگر مترتب اند:

گر مهر فاحببت به ذرات نه ساری است سرگشتگی عالم و آدم ز طلب چیست؟
از شوق تو سرگشته شد افلاک و کواکب و ندر طلبت آب به هر گوشه ای جاری است

یعنی همه عالم سرگشته محبت و جویای آن مقصد حقیقی اند.» (اسیری لاهیجی، ۱۳۸۱: ۱۰۸)

اسیری که از عارفان جمال پرست است، می گوید که خداوند با دیدن جمال خویش عاشق خود می شود. بنابراین خداوند پیش از مرتبه معشوقی، دارای صفت عاشقی است. این همان مؤلفه ای است که زیبایی را هدف خلقت می داند:

حسن خود در لباس زیبا دید عاشق خویش گشت و شیدا شد
نام خود کرد عاشق و معشوق گاه مجنون و گاه لیلا شد
غیر او نیست در جهان موجود بیند آنکو به عشق بینا شد
(اسیری لاهیجی، ۱۳۵۷: ۳۰۱)

جمال او اگر در دوزخ جلوه کند، دوزخ برای عاشقان حکم بهشت را خواهد داشت. در بهشت اگر جلوه جمال او نباشد عاشقان با بهشت کاری نخواهند داشت:

گر نماید دوست در دوزخ جمال هست آن دوزخ بهشت اهل حال
در بهشت او وعده دیدار نیست جان عاشق را به جنت کار نیست
(اسیری لاهیجی، ۱۳۶۸: ۵)

۲-۲-۳. جریان عشق در همه ذرات هستی

فلسفه عشق را از قرآن کریم «یحبههم و یحبونه» (مائده/۵۴) و حدیث قدسی «کنت کنزاً مخفياً فأحببت أن أعرف فخلقت الخلق لكي أعرف» (مجلسی، ۱۴۰۴ق: ج ۸۴: ۱۹۹) اخذ می کند و می گوید: «هوا و عشق و محبت، در دل فلک به امید یک بویی است که از نفحات تجلی جمال محبوب به وی رسد، یا آنکه به امید یکی بویی است که از آن می محبت در فطرت به وی رسیده است و دایم طالب و خواهان آن است.» (اسیری لاهیجی، ۱۳۸۱: ۵۱۷). سپس همه ذرات هستی را

مست از عشق الهی به شمار می‌آورد: «تمامت عالم از غیب و شهادت مانند یک خم‌خانه‌اند که پر از شراب هستی حق گشته‌اند و دل هر ذره‌ای از ذرات موجودات که مراد حقیقت آن ذره است، به حسب قابلیت و استعداد خاص که دارد، پیمانه شراب محبت حق است و پیمانه همه از این شراب پر است.» (همان: ۵۱۶).

در نگاه جمال پرستانه اسیری همه ذرات عالم از شراب عشق معشوق ازلی سرمست هستند. همه ذرات هستی با جمال حق آشنا هستند و به آن عشق می‌ورزند. آسمان هم در این شوق بی‌تاب و بی‌قرار و سرگردان است.

دیده‌ام ذرات عالم را تمام	از شراب عشق تو مست مدام
هر یکی را مستی و ذوق دگر	در دل هر یک ز تو شوق دگر
جان جمله با جمالت آشنا	هر یکی از خوان عشقت با نوا

(اسیری لاهیجی، ۱۳۶۸: ۳)

هر دو عالم مست زلف مشکبوش	گشته بر حسن جمالش روی پوش
---------------------------	---------------------------

(اسیری لاهیجی، ۱۳۶۸: ۵۸)

از شوق جمال تو دل چرخ پر آتش	بی‌صبر و قرار از غم تو دور و زمان‌ها
از پرتو حسنت شده تابان همه عالم	وز روی تو روشن همه کون و مکان‌ها
کی حسن رخت شرح دهد نطق کماهی	در وصف جمال تو چو لال است زبان‌ها

(اسیری لاهیجی، ۱۳۵۷: ۱)

ز جام باده عشقش همه ذرات سرمستند	گرفت آفاق ازین معنی سراسر فتنه و غوغا
----------------------------------	---------------------------------------

(اسیری لاهیجی، ۱۳۵۷: ۴)

۳-۲. عرفان زاهدانه و عرفان عاشقانه

عرفان اسلامی از ابتدا به دو بخش عرفان زاهدانه (صحو) و عرفان عاشقانه (سکری) تقسیم شده است که عرفان شیعی و ایرانی پیرو مکتب عشق بوده است و به انتقاد از مکتب زهد نیز پرداخته است. البته همه این عارفان، اهل ظاهر را واعظانی می‌دیده‌اند که به وعده بهشت و برای ترس از جهنم عبادت می‌کنند و از اساس با دیدگاه آنها مخالفت کرده‌اند و این مقابله با اهل ظاهر از مولا علی (ع) تاکنون ادامه داشته است. اسیری هم می‌گوید:

مرا دعوت مکن واعظ به حوران از قصور خود	که ما دیدار می‌خواهیم نه دنیا و نه عقبی را
ترا گر دیده مجنون نباشد کی توانی دید	شعاع پرتو حسن جهان‌افروز لیلی را
نداری دیده معنی، ندیدی زان، مه رویش	ز حسن صورت یوسف نباشد بهره اعمی را
چو گشتم عاشق صادق به معشوق خراباتی	گرفتم جام می برکف فکندم زهد و تقوی را

(اسیری لاهیجی، ۱۳۵۷: ۴)

با طعنه به زاهدان، مست شراب عشق را برتر از هشیار عقل برتر می‌داند و می‌گوید عاشقان پخته به وصال معشوق می‌رسند ولی زاهدان و مفتی‌ها راه به این بزم نمی‌برند:

مست شراب عشق ز هشیار عقل به با زاهدان بگوی ز ما این پیام را
مفتی چو عقل ره نبرد در مقام عشق از عاشقان بجوی نشان این مقام را
عشاق پخته در حرم وصل محرمند کی ره بود به بزم تو زهاد خام را
(اسیری لاهیجی، ۱۳۵۷: ۸)

اگر او را بیش از همه تحت تأثیر مولوی و ابن عربی می‌توان به شمار آورد، اما عارفان و شاعران مکتب عشق به‌ویژه حلاج و بایزید و رابعه و سعدی و حافظ و دیگران نیز به‌طور مستقیم بر او تأثیر گذاشته‌اند یا گفته‌ها و اشعار آنها، به‌طور ناخودآگاه بر زبان او جاری شده است و دلیل آن انس و الفتی بوده که با این بزرگان داشته است:

عاشقی کو واصل معشوق شد فاش می‌گوید: و من اهوی انا
خوش درآ در وادی ایمن دمی می‌شنو آنی انالله موسیا
(اسیری لاهیجی، ۱۳۵۷: ۷)

عشق او که زاییده زیبایی است، تنها به عشق حقیقی و الهی محدود نمی‌شود و چون دیگر بزرگان مکتب جمال همه زیبایی‌های دنیا را جلوه آن جمال می‌دانند و عشق و جمال زمینی را هم عشق حقیقی به شمار می‌آورد که المجاز قنطره الحقیقه:

پیداست ز روی ماه‌رویان خورشید جمال دلبر ما
هر لحظه به نقش دیگر آن یار بر دیده دل شود هویدا
(اسیری لاهیجی، ۱۳۵۷: ۹)

تا حسن تو بنمود رخ از جمله اشیا حیران جهان شد دل شوریده شیدا
در آینه روی تو بنمود دو عالم هم بود ز مرآت جهان حسن تو پیدا
چون کرد تجلی رخ زیبای تو دیدم مجلای جمال تو همه صورت و معنا
(همان: ۱۵)

۴-۲. صلح کل

با چنین دیدگاهی عارف نه خوف و غمی دارد و نه دشمنی در جهان می‌بیند و به همین دلیل خوش‌بین و شادان است که حق، چنان وجودی واقعی و فراگیر دارد که جایی برای غیر نگذاشته است و به همین جهت عارف به همه موجودات عشق می‌ورزد و در صلح کل به سر می‌برد. اسیری لاهیجی اشعار زیادی درباره جمال حق سروده است و در همه آنها از زیبایی به صلح می‌رسد:

چون برفتد از جمال او نقاب از پس هر ذره تابد آفتاب
هستی عالم شود یکباره نیست روی بنماید پس این پرده کیست
صاف گردد ز آینه این زنگ‌ها صلح بینم در میان جنگ‌ها
(اسیری لاهیجی، ۱۳۶۸: ۱۰۸)

چون بنوشیدی شراب بیخودی فارغ آیی از همه نیک و بدی
مست گردی از می جام وصال محو باشی در جمال ذوالجلال

کفر برخیزد همه ایمان شود مشکل عالم به حق آسان شود
رو نماید آفتاب حسن دوست از پس هر ذره کو مغزست و پوست
(اسیری لاهیجی، ۱۳۶۸: ۷۹)

۵-۲. زیبایی

برای درک مفهوم زیبایی ابتدا به معنای لغوی آن می‌پردازیم. زیبا از «زیب+» (فاعلی و صفت م شبهه)؛ زیبنده. به معنی نیکو و خوب است که نقیض زشت و بد باشد. جمیل و صاحب جمال و خوش نما و آراسته و شایسته. هر چیز خوب و باملاحظت بود و نیکو و آراسته باشد. نیکو، جمیل، قشنگ، خوشگل، مقابل زشت، بدگل، جمیل، حسن، خوب، مقابل زشت، نیکرو، و سیم، خروبروی. (دهخدا: ذیل واژه). انوری نیز این گونه در فرهنگ لغت خویش زیبایی را تعریف کرده است: «زیبا: ۱. ویژگی آنچه یا آن که دیدنش لذت بخش و چشم نواز است، جمیل مقابل زشت؛ ۲. دل نشین، مطبوع، خوش آیند، زیبایی حالتی است که در شخص یا شیء زیبا وجود دارد؛ ۳. دلپذیر و خوش آیند بودن، جذابیت؛ ۴. زیندگی، سزاواری. (انوری: ذیل واژه).

بحث درباره زیبایی، اساساً با این پرسش که زیبایی چیست؟ آغاز می‌شود پاسخ دادن به آن آسان نیست و هنوز هم بعد از این همه تلاشی که فلاسفه، روان شناسان و متفکران علم الجمال در باب آن کرده‌اند پاسخی درخور به آن پرسش آغازین داده نشده است. زیبایی از مقوله‌های ذوقی است و تعریف ناپذیر است و به ناچار باید سخن آناتول فرانس را بپذیریم که گفت: «به عقیده من ما هرگز به درستی نخواهیم دانست که چرا یک شیء زیباست» (دورانت، ۱۳۶۹: ۲۱۷).

هرکسی متنا سب با زمینه فکری خود، آن را از زاویه‌ای خاص می‌نگرد. افلاطون به دلیل اخلاق گرایی «زیبایی را در مرحله عالی‌اش با خیر و نیکی یکی دانست». (دورانت، ۱۳۶۹: ۲۱۷) ارسطو به زیبایی عینی توجه دارد و می‌گوید: «زیبایی عبارت است از هماهنگی و تناسب آلی در کل به هم پیوسته». (دورانت، ۱۳۶۹: ۲۱۸) شوپنهاور نیز می‌گوید: «زیبایی صفتی است که موجب می‌شود دارنده آن قطع نظر از فواید و منافع‌اش خوش آیند گردد و در انسان سیر و شهودی غیرارادی حالتی خوش دور از نفع و سود برمی‌انگیزد» (دورانت، ۱۳۶۹: ۲۱۹).

علم الجمال در صدد تعریف جمال نیست، برای این که «جمال شناسی قلم و رو تأمل فلسفی در باب قریحه و ذوق و احساس و اصالت و ابتکار و تخیل خلاق و نبوغ است و هرگز مدعی تعریف جمال یا کشف ماهیت جمال نیست». (شفیعی کدکنی، ۱۳۹۲: ۵۰۱). «زیبایی مطلق راستین، تنها حق تعالی است که هرچه در عالم از جمال و کمال و روشنی و حسن وجود دارد از پرتو ذات اوست و از آثار صفات او». (شفیعی کدکنی، ۱۳۹۲: ۴۹۷).

یکی از احادیثی که در متون عرفانی در خصوص زیبایی به آن استناد می‌شود این حدیث است: «كُنْتُ كُنْزاً مَخْفِياً فَاحْبَبْتُ أَنْ أُعْرَفَ وَ خَلَقْتُ الْخُلُقَ لَكِي أُعْرَفَ» (علامه مجله سی، ۱۴۰۳ق، ج ۸۴، ص ۱۹۹ و ۳۴۴). آن ماری شیمل در تف سیر این حدیث می‌گوید: «خداوند گنجی از رحمت بی‌انتهاست، همان گونه که گنجی از زیبایی و جمال است. این زیبایی خود را در جهان که حکم آیین‌های دارد متجلی می‌سازد به شرط آن که از رویی که آیین به سوی خدا دارد بدان بنگریم؛ زیرا پشت آن ارجحی ندارد، هر چند تزئینات فلزی آن ممکن است کسانی را که فقط به سطح ظاهر می‌نگرند، مجذوب سازند.» (شیمل، ۱۳۸۹: ۱۴).

«آنچه از دیدگاه علم الجمال جلب نظر می‌کند، این عقیده است که جهان و هرچه در آن است پرتوی از جمال و کمال مطلق در سینه خود فروخته دارد. سرتاسر عالم را جلوه‌ای یزدانی فراگرفته است و زیبایی‌هایی که ما در اشیا جهان

می‌بینیم به واسطه تابش جمال دل‌افروز آن یار یگانه و آن جان جهان است که از راه لطف در اشیای جهان و موجودات تجلی کرده است.» (دانشور، ۱۳۹۳: ۲۱۷). فلوطین می‌نویسد: «جسم زیبا از طریق بهره‌یابی از نیروی صورت بخشی که از صور خدایی می‌آید، وجود پیدا می‌کند.» (احمدی، ۱۳۹۳: ۷۰). «این‌که در جهان جاذب و مجذوب و عاشق و معشوق وجود دارد، جهتی جز تجانس ندارد که هرکس تجلی جمال او را در روی معشوقی بدید لاجرم شیفته و مفتون گشت و دل بر وی داد تا عشقش استادی کند و به کمالش راهبر آید» (دانشور، ۱۳۹۳: ۲۱۸).

عارفان جمال‌پرست به واسطه برداشتی که از نسبت بین جمال، عشق و آفرینش دارند به همه‌چیز از دید زیبایی نگاه می‌کنند و به همه هستی از این حیث که آینه جمال الهی است عشق می‌ورزند بنابراین همه هستی از نظر آنها زیبا و شایسته دوست داشتن است. در مکتب عشق و جمال، خداوند زیبا و نور است و این زیبایی در سراسر هستی قابل مشاهده است، چراکه این موجودات جلوه‌هایی از رخ آن معشوق ازلی در آینه مادی هستند و از این نظر هستی زیباست و شایسته عشق‌ورزی است، یعنی عشق زاینده زیبایی است و زیبایی دوستی در سرشت همه انسان‌ها به ودیعه نهاده شده است. عرفان در حقیقت علمی برای شکوفا شدن زیبایی دوستی فطری انسان است و راهنمایی به سوی زیبایی مطلق است. سلوک نوعی زیبایی‌جویی است. در این نگاه هدف از زدودن زنگ دل رسیدن به مشاهده جمال معشوق است:

زنگ‌ها ز آینه دل دور کن از جمال یار جان مسرور کن

(اسیری لاهیجی، ۱۳۶۸: ۳۶)

خواهی که دیده باز کنی بر جمال دوست بیرون کن از درون دلت هرچه غیر از اوست

(اسیری لاهیجی، ۱۳۵۷: ۴۵)

عاشق بدون دیدن جمال معشوق نمی‌تواند زنده بماند؛ بنابر این یک نفس دوری از روی زیبای معشوق برای او به اندازه سال و ماه طول می‌کشد. وصال معشوق و مشاهده جمال او برای عاشق بهست جاودان و فراق برای او دوزخ است:

وای بر من گر تو ننمایی جمال زندگی بی روی تو باشد محال

یک نفس دوری ز روی همچو ماه پیش عاشق می‌نماید سال و ماه

دوزخ عاشق فراق یار دان وصل جانان شد بهست جاودان

(اسیری لاهیجی، ۱۳۶۸: ۱۰۲)

در همه ذرات جهان می‌توان جمال آن محبوب را دید و احسن الخالقین در این معنا زیبایی‌آفرین است و عرفان نوعی زیبایی‌شناسی است:

جهان از پرتو روی تو پیدا است جمالت از همه عالم هویدا است

ز مهر روی جان‌افروز جانان همه ذرات عالم مست شیدا است

دریغ از چشم بینا تا ببیند که حسن او عیان از جمله اشیا است

اگر محرم شوی بینی که آن یار به نقش جمله اغیار پیدا است

(همان: ۴۶)

همین زیبایی انسان را به سوی خود می‌خواند و عاشق می‌سازد، اگر انسان عارف شود، این عشق چندان پیش می‌رود تا در آن زیبایی مطلق غرق گردد و با نور او یکی شود و این همان آخرین مرحله سلوک یعنی فنا و بقاست:

هرکه از سر عشق آگاه است محرم عاشقان درگاه است
 با جمال تو میل حور و بهشت نکند هرکه مرد آگاه است
 هرکه در بحر ذات فانی شد او غریق فناء فی الله است
 هرکه فانی ز خود به حق باقی است بر سریر شهود او شاه است
 چون برید از خود و به حق پیوست واصل حق و سالک راه است
 (اسیری لاهیجی، ۱۳۵۷: ۴۸)

این قیامت‌ها چو شد عین‌الیقین منکشف گردد به دل حق‌الیقین
 آن زمان مرآت وجه حق شوی بگذری از قید حق مطلق شوی
 محو گردی در تجلی جمال راه یابی در نهایت وصال
 (اسیری لاهیجی، ۱۳۶۸: ۳۷)

۶-۲. شاهدبازی

در عرفان اسلامی درباره عشق مجازی و شاهدبازی اختلاف نظر وجود دارد و این دو مورد، مهم‌ترین انتقاد را از سوی اهل ظاهر به بزرگان مکتب جمال نیز شامل می‌شود. این اختلاف نظر در ابتدای بحث از تعریف این دو اصطلاح برمی‌خیزد، یعنی تعریفی که در مکتب جمال از این‌ها داده می‌شود، غیر از تعریفی است که اهل ظاهر در نظر دارند و همین برداشت متفاوت باعث اختلاف شده است. همچنین اهل ظاهر همواره جنبه منفی و زشت را در کارهای مخالفان خود مفروض گرفته‌اند و در مقابل کارهای خود را همواره حمل بر جنبه مثبت و دینی آن نموده‌اند. این هم دومین مشکلی است که به این اختلاف دامن زده است. ماجرا درباره سماع و رقص و موسیقی هم همین‌طور است.

صوفیه جمال پرست معتقدند که «عاشق صفات خداوند را در جمال معشوق و شاهد می‌بیند و روح خود را به سوی آن شاهد معنوی کمال می‌بخشد. بدین ترتیب عشق انسانی پدید می‌آید و این خود نردبان عشق الهی است؛ یعنی سیر عاشق در سلوک عشق الهی، با جذب جرقه زیبایی انسانی آغاز و در عشق انسان آب‌دیده و چابک می‌شود؛ و آنگاه انسان با دلی صافی پای در وادی عشق الهی می‌گذارد و مراحل آن را با مهارت طی می‌کند.» (کرمانی، ۱۳۸۰: ۷۶).

در مکتب زهد و صحو، تنها عشق الهی و زیبایی معنوی جایز است و با عشق انسانی و زمینی و زیبایی‌های مجازی مخالفت می‌شود. اما اهل ظاهر بدون مطالعه این اختلاف، همه عارفان را مانند هم، مورد انتقاد قرار می‌دهند. از طرفی در مکتب جمال در اصل تنها عشق الهی و زیبایی معنوی اصالت دارد، اما گستره زیبایی حقیقی وسیع‌تر است؛ یعنی عشق زمینی و انسانی و زیبایی مادی هم اگر دیده خداین باشد، بخشی از همان گسترده عشق الهی به شمار می‌آید. پس عارف جمالی و در مکتب عشق و سکر هم فقط جمال الهی را به رسمیت می‌شناسد، اما عشق انسانی و زمینی را هم حقیقی می‌داند. لاهیجی از آن جمله است:

رنديم و حريف شاهد و پيمانه مخمور دو چشم جادوی مستانه
 (اسیری لاهیجی، ۱۳۵۷: ۳۳۰)

در کوی قلندری و رندی آزاد ز فکر دین و دنیا
 کردم گرو شراب و شاهد زهد و ورع و صلاح و تقوی
 (همان: ۳۱۴)

حسن همه دلبران مه‌رو از حسن و جمال تو نشان است
جان و دل عاشقان چه گویم تا واله حسن تو چه سان است
از جمله جهان جمال رویت هرکس که بدید عارف آن است
(اسیری لاهیجی، ۱۳۵۷: ۵۰)

پیشوای مکتب جمال را احمد غزالی گفته‌اند که یکی از مرشدان و پیران در طریقت اسیری لاهیجی به شمار می‌آید و همه آنها در زیبایی‌های زمینی هم جمال الهی را می‌بینند و این دیدگاه معنوی را اهل ظاهر به خطا، دنیاپرستی می‌دانند. درحالی‌که عارف جمالی تنها محو و شیفته حق است:

ای آفتاب ذات تو تابنده از صفات وی پرتو صفات تو روشن ز کاینات
شد جلوه‌گر جمال تو در صورت بتان زان روی بت پرست پرستد منات و لات
هر ذره آیتی بود از مصحف رخت ماییم در کتاب تو آیات محکمت
مهر رخت ز پرده هر ذره چون بتافت شد روشن از جمال تو جمله مکونات
نام و نشان عاشق و معشوق شد پدید زان دم که جلوه کرد جمالت ز ممکنات
(همان: ۵۳)

به همین دلیل عارف را حق بین و موحد و اهل توحید می‌خوانند که در جهان کثرت، جز حق را نمی‌بیند:

به پیش عارف حق بین، دو عالم مر اسمای الهی را ظلال است
هر آن کو وحدت حق را ز کثرت ببیند بی گمان صاحب کمال است
(همان: ۵۸)

همه عشق‌های مجازی از اوست به همین دلیل عقیده دارند که زیبایی حور در بهشت هم از اوست:

چون حسن تو به حور و به غلمان ظهور کرد زاهد چنان هوای جنان از چنان گرفت
(همان: ۵۹)

ناصرحم عیب مکن گرچه نظربازم و رند چون ز تقدیر قضای ازلی زین سانم
(همان: ۲۲۷)

شاهد در اصل خداست و شاهدپرستی به این معنی در عرفان مطرح می‌شود و زیبایی‌های زمینی نردبانی برای رسیدن به جمال آسمانی و الهی هستند:

شاهد حسنش ندارد در حقیقت خود حجاب روی او پنهان چو بینی در نقاب ما و توست
(اسیری لاهیجی، ۱۳۵۷: ۸۳)

همه‌جا در آثار خود از اصطلاحات خاص مکتب جمال بهره می‌گیرد و نشان می‌دهد که به این طریقت وابستگی دارد:

از شاهد و می گر خبری هست بگوئید چون باده‌پرستی هنری هست بگوئید
در کوی خرابات فنا سالک ره را جز عشق اگر راهبری هست بگوئید
جز زاهد رعنا که بود مانع عشاق در عشق اگر دردسری هست بگوئید
چون پیر مغان عارف اسرار کماهی گر زانک به عالم دگری هست بگوئید
(همان: ۹۶)

برخی از اشعار او به گفته‌های خیام و حافظ نیز در این باره نزدیک است:

کنون که فرصت عمر است، خوش غنیمت دان شراب و شاهد و مطرب، نوای بریخت و عود
(همان: ۱۰۰)

غیر از خبر شاهد و میخانه و مطرب مطلق سخن از پیر خرابات مپرسید
(همان: ۱۰۴)

۲-۷. نظربازی

نظربازی هم یکی از ارکان مکتب جمال است که در کنار شاهد و سماع رواج داشته است:

می‌خواره و رندم و نظرباز من با تو نمودم آنچه هستم
(همان: ۳۱۳)

به هرچه بنگرم از غایت نظربازی رأیت وجهک فیه و لا نظرت سواک
(همان: ۱۷۷)

ای قامت رعنا تو رشک سهی سرو بلند وی شیوه و ناز تو در پیش نظربازان پسند
(همان: ۱۲۵)

من عاشق و رندم و نظرباز با شاهد و می حریف و دمساز
(همان: ۱۵۴)

۲-۸. سماع

وی سماع را در عشق آن محبوب ازلی و چاک کردن جامه را در مراسم رقص از غرق شدن در جم - سال ح - ق می‌داند. آنان چون بر مسند شهود جمال حق نشسته‌اند با شنیدن وصف جمال معشوق از مطرب، به وجد می‌آیند و به رقص و پایکوبی می‌پردازند.

آنان که درد عشق تو بر جان گزیده‌اند داغی به دل از آتش شوق کشیده‌اند
از شادی وصال و غم هجر فارغ‌اند در مسند شهود چو خوش آرمیده‌اند
اهل سماع جامه به صد چاک کرده‌اند تا وصف آن جمال ز مطرب شنیده‌اند
(اسیری لاهیجی، ۱۳۵۷: ۱۲۷)

ما در سماع شوق، تو در نغمه و نوا با ارغنون عشق هم‌آواز بوده‌ایم
(همان: ۲۱۰)

چون یار به رقص آید من مطربی آغازم و ر من به سماع آیم یار است نواسازم
(همان: ۲۲۳)

در بزم یار ماه رو نوشم می بی رنگ و بو با بانگ ساز و های و هو مستانه گویم تن تلا
زان می خرد بیخود شود دیوانه‌وش در ره رود مستانه بانگی میزند خلق جهان را کالصلاح
خوش در سماع آیم از آن گویم وداع جسم و جان بیرون برم رخت از جهان نه خوف ماند نه رجا
فارغ ز نیک و بد شوم از خود دمی بیخود شوم پس فانی سرمدم شوم گردم سزاوار بقا
(اسیری لاهیجی، ۱۳۵۷: ۱۲۷)

۹-۲. رندی

رندی و قمار پاک‌بازانه از ویژگی‌های اساسی دیگر در مکتب جمال به شمار می‌آیند. «کلمه رند در اصطلاح متصوفان و عرفا به معنی کسی است که جمیع کثرات و تعینات وجوبی ظاهری و امکانی و صفات و اعیان را از خود دور کرده و سرافراز عالم و آدم است که مرتبت هیچ مخلوقی به مرتبه رفیع او نمی‌رسد.» (سجادی، ۱۳۹۳: ۲۳۴). رند کسی است که اسرار حقیقت را دریافته و از شریعت و طریقت گذشته است. اسیری خود را رند و خراباتی و می‌خواره می‌داند که رندی که از مستی توبه و تقوای خود را شکسته است. تقابل رندی و مستی با توبه و تقوی شاخصه اصلی عرفان عاشقانه است که در مقابل عرفان زاهدانه قرار می‌گیرد:

شدم رند و خراباتی و می‌خوار ز مستی، توبه و تقوا شکستم
(همان: ۳۱۲)

در عرفان جمالی چون همه هستی جلوه جمال حق محسوب می‌شود، رند که در حقیقت عارفی است که از جمیع کثرات و تعینات گذشته و از باده حقیقت سرمست شده و به مشاهده جمال معشوق نائل شده است، در عالم خلقت چیزی جز جمال معشوق نمی‌بیند؛ بنابراین در دیر و مسجد و خرابات جز جمال معشوق چیزی نمی‌بیند:

ما عاشق و رند و جان‌فشانیم بی‌نام‌ونشان ز هر نشانیم
در کوی قلندری و رندی در دردکشی چه داستانیم
ما دیر و مساجد و خرابات منزلگه شاه عشق دانیم
(همان: ۱۸۹)

رسیدن به این مقام فقط کار رند قلندری است که توانسته است از هستی خود دست بکشد تا به مشاهده جمال معشوق برسد.

بشنو که نه کار هرکسی هست آن کار یکی قلندر آمد
(همان: ۳۱۷)

اسیری به رندی و پاک‌بازی خود در راه عشق می‌بالد و در راه رندی و قمار عاشقانه بی‌باک است و از نوشیدن باده غم شادمان و برای رسیدن به مقام مشاهده جمال معشوق و نوشیدن باده معرفت، در قمار عشق، تسبیح و سجاده و خرقة و دین خود را می‌بازد:

رندیم و قمارباز بی‌باک از جرعه جام غم طربناک
کردم گرو شراب و شاهد تسبیح و عصا و خرقة مسواک
خواهم به قمار عشق بازم نقد دل و دین و عقل و جان پاک
(همان: ۱۷۵)

تا بوده‌ایم رند و نظرباز و عاشقیم گویی ز مادر از پی این کار زاده‌ایم
(همان: ۲۰۴)

رندیم و ملامتی و بدنام قلاش و حریف ساغر و جام
بدمست و قمارباز و بی‌باک معشوقه‌پرست و باده‌آشام
اوباشم و عاشق و نظرباز آزاده ز قید ننگ و ز نام

با شاهد و می حریف و همدم با چنگ و چغانه‌ایم مادام
در مستی و عاشقی و رندی انگشت‌نمای خاصم و عام
(اسیری لاهیجی، ۱۳۵۷: ۲۰۳)

۱۰-۲. دفاع از شطحیات

اسیری لاهیجی در پیروی از اصول مکتب جمال به دفاع از «شطحات» می‌پردازد و نه تنها خود در آثار منظوم و منثور مطالبی از نوع شطحیات بیان می‌کند، از پیشینیان خود نیز دفاع می‌کند می‌گوید:

«نوح درین محلّ عبارت از صاحب‌کمالی است، که از مرتبه فناء فی‌الله به مقام بقاء‌بالله رسیده، متحقّق به جمیع اسماء و صفات الهی شده باشد و درین مقام بود که حضرت رسالت «من رآنی رای الحقّ» و شیخ جنید بغدادی «لیس فی جبّتی سوی الله» و سلطان بایزید بسطامی «سبحانی ما اعظم شأنی» و شیخ منصور «انا الحقّ» و حضرت نوربخش، بیت:

در آن دم که من حقّ مطلق شوم نماند دویی جملگی حق شوم
بود علم من علم حیّ علیم نباشد به جز من خدای عظیم

فرمودند، بیت:

این طایفه‌اند اهل معنی باقی همه خویشان پرستند
فانی ز خود و به دوست باقی این طرفه که نیستند و هستند
(اسیری لاهیجی، ۱۳۸۸: ۳۳۵)

۱۱-۲. فتوت

دفاع اسیری از فتوت، به‌عنوان یکی از ارکان مکتب جمال و بلکه از امور ذاتی عرفان نیز در همین زمینه است:

خود فتوت چیست؟ ایثار است و عفو حلم و نصیح و خلق در مستی و صحو
هرچه داری رو فدای یار کن با وجود احتیاج ایثار کن
(اسیری لاهیجی، ۱۳۶۸: ۱۶۹)

یکی از جنبه‌های این فتوت و آزادگی، در عرفان شیعی و ایرانی، دفاع از حقوق مردم و مقابله با ظالمان و دفاع از مظلومان است، یعنی این عرفان جنبه اجتماعی و سیاسی هم دارد. نمونه زیبای آن در اشعار اسیری این است:

این میری و وزیری و خرگاه و طمطراق وین اسب و اشتیان و قطار و مهار هیچ
این جستجوی منصب و اسباب و حرص و جاه این کار و بار دنی و این دنیه‌دار هیچ
این طاعت ریایی و این علم بی‌عمل این حیل‌های فتوی و این حیل‌کار هیچ
این واعظان عشوه‌فروشان بی‌صلاح وین زاهدان بی‌خبر از عشق یار هیچ
این مفتی مزور و شیخان با ریا وین قاضیان حیل‌گر رشوه‌خوار هیچ
جز طاعت و عبادت و اخلاص و یاد دوست جز صدق و راستی به خدا می‌شمار هیچ
(اسیری لاهیجی، ۱۳۵۷: ۹۴)

و در مواردی نیز به شجاعت در بیان حقایق اشاره دارد:

در سواد عشق عیاران شب بیدار را نیست پروایی ز شاه و شحنه و میر و عسس
(همان: ۱۵۷)

۱۲-۲. کرامت انسان در مکتب جمال

در مکتب جمال پرستان انسان زیباترین و کامل‌ترین مخلوق خداوند است و آنچه در تمام هستی آفریده شده است در وجود انسان خلاصه شده است. انسان تنها موجودی است که بار امانت عشق الهی را پذیرفته است. از نظر آنان انسان اصلی‌ترین نسخه از جلوه و جمال حق است و فی‌نفسه شایسته احترام است. حافظ با همین اندیشه می‌سراید:

در ازل پرتو حسنت ز تجلی دم زد عشق پیدا شد و آتش به همه عالم زد
جلوه‌ای کرد رُخت دید ملک عشق نداشت عین آتش شد از این غیرت و بر آدم زد
(حافظ، ۱۳۸۳: ۲۰۶)
آسمان بار امانت نتوانست کشید قرعه کار به نام من دیوانه زدند
(همان: ۲۳۷)

اسیری نیز معتقد است مظهر کلی ظهور حق نفس انسان است به همین دلیل آیه کرنا در قرآن کریم در شأن او نازل شده است. «وَلَقَدْ كَرَّمْنَا بَنِي آدَمَ وَحَمَلْنَاهُمْ فِي الْبَرِّ وَالْبَحْرِ وَرَزَقْنَاهُمْ مِنَ الطَّيِّبَاتِ وَفَضَّلْنَاهُمْ عَلَى كَثِيرٍ مِمَّنْ خَلَقْنَا تَفْضِيلًا» (اسراء/ ۱۷) عشق‌ورزی را نخست به معشوق ازلی نسبت می‌دهد و باور دارد انسان قبل از عاشق شدن محبوب است:

مظهر کل ظهورش گرنه نفس ماستی صورتم بر زیب کرنا کجا آراستی
گرنه از معشوق بودی عشق‌ورزی از نخست در میانه نام عاشق از کجا پیداستی
(اسیری لاهیجی، ۱۳۵۷: ۲۸۴)

از نگاه او انسان اگر در نور حق فانی شود؛ آنگاه خود را عین حق می‌بیند و دو عالم را اجزای وجود خود می‌داند و جایگاه خود را فراتر از کون و مکان می‌بیند؛ بنابراین شاید سستی پذیرش بار امانت عشق الهی را پیدا می‌کند. امانتی که آسمان‌ها و زمین از قبول آن سرباز زدند.

او چو فانی گشت اندر نور رب حق همه خود را ببیند ای عجب
او چو خالی کرد خود را از خودی دید خود را عین نور ایزدی
هر دو عالم گشته است اجزای او برتر از کون و مکان مأوای او
مندمج در حرف او جمله حروف مندرج در تحت صنف او صنوف
صد هزاران بحر در قطره نهان ذره‌ای گشته جهان اندر جهان
آن امانت کآسمانش درنیافت وز قبول او زمین هم روی تافت
در دل یک ذره مأوا می‌کند در درون جبه‌ای جا می‌کند
(اسیری لاهیجی، ۱۳۶۸: ۴۵)

انسان را جان همه هستی می‌داند و برای نشان دادن این جایگاه از اصطلاح ام‌الکتاب استفاده می‌کند و می‌گوید همه نشانه‌های حق در وجود انسان قابل مشاهده است. در نهایت با توجه به جایگاه انسان در عالم هستی می‌گوید معشوق به انسان نگاهی عاشقانه دارد و تمام ناز و کرشمه معشوق به همین دلیل است:

تو به معنی جان جمله عالمی هر دو عالم خود تویی بنگر دمی

لوح محفوظ است در معنی دلت هر چه می جویی شود زو حاصلت
در حقیقت خود تویی ام‌الکتاب هم ز خود آیات حق را باز یاب
(اسیری لاهیجی، ۱۳۶۸: ۴۳)

معشوق را به ما نظری عاشقانه هست ورنه چرا کند همه غنچ و دلال‌ها
(اسیری لاهیجی، ۱۳۵۷: ۶)

۳. نتیجه‌گیری

اسیری لاهیجی از عارفان مکتب عشق است که انگیزه اصلی خود را در روی‌آوری به سلوک در عشق الهی جستجو می‌کند. مهم‌ترین مضمون در اشعار اسیری مربوط به عشق است که فلسفه‌ای خاص یعنی مکتب عشق در عرفان اسلامی را نشان می‌دهد. همه ذرات هستی را مست از عشق الهی به شمار می‌آورد. از نگاه او زیبایی مایه و مادر عشق است و هستی برای محبت و عشق آفریده شده است. عشق او که زاییده زیبایی است، تنها به عشق حقیقی و الهی محدود نمی‌شود و چون دیگر بزرگان مکتب جمال همه زیبایی‌های دنیا را جلوه آن جمال می‌دانند و عشق و جمال زمینی را هم عشق حقیقی به شمار می‌آورد. با چنین دیدگاهی عارف نه خوف و غمی دارد و نه دشمنی در جهان می‌بیند و به همین دلیل خوش‌بین و شادان است که حق چنان وجودی واقعی و فراگیر دارد که جایی برای غیر نگذاشته است و به همین جهت عارف به همه موجودات عشق می‌ورزد و در صلح کامل به سر می‌برد. اشعار زیادی درباره جمال حق سروده است و در همه آنها از زیبایی به صلح می‌رسد. در آثار اسیری لاهیجی رن‌دی، شاه‌دبازی، جمال‌پرستی، شطحیات، نظربازی، سماع، موسیقی، قلندری و فتوت که از ارکان مکتب عشق و جمال محسوب می‌شوند، وجود دارند. در اندیشه جمال‌پرستی اسیری تنها عشق الهی و زیبایی معنوی اصالت دارد، اما گستره زیبایی حقیقی وسیع است؛ یعنی عشق زمینی و انسانی و زیبایی مادی هم اگر دیده خداین باشد، بخشی از همان گسترده عشق الهی به شمار می‌آید. در پیروی از اصول مکتب جمال به دفاع از «شطحات» می‌پردازد و نه تنها خود در آثار منظوم و منثور مطالبی از نوع شطحیات بیان می‌کند، از پیشینیان خود نیز دفاع می‌کند.

منابع

- احمدی، بابک (۱۳۹۳). *حقیقت و زیبایی درس‌های فلسفه هنر*. تهران: مرکز.
- اسیری لاهیجی، شمس‌الدین محمد (۱۳۵۷). *دیوان / شعار و رسایل*. به اهتمام برات زنجان. تهران: مؤسسه مطالعات اسلامی دانشگاه مکیل.
- اسیری لاهیجی، شمس‌الدین محمد (۱۳۶۸). *سرال‌شهود*. تصحیح سید علی آل داود. تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
- اسیری لاهیجی، شمس‌الدین محمد (۱۳۸۰). *زیبایی پرستی در عرفان اسلامی*. تهران: طهوری.
- اسیری لاهیجی، شمس‌الدین محمد (۱۳۸۱). *مفاتیح الاعجاز فی شرح گلشن راز*. تصحیح محمدرضا برزگر خالقی و غفرت کرباسی، تهران: زوآر.
- افرا سیاب‌پور، علی‌اکبر (۱۳۸۶). *عرفان جمالی (زیبایی پرستی ایرانی در اندیشه‌های ایرانی عین‌القصصات، روزبهان، ابن‌عربی، ابن‌سبعین و حافظ)*. تهران: ترفند.

- افراسیاب پور، علی اکبر (۱۳۸۷). عرفان سهروردی و زیبایی پرستی. *فصلنامه عرفان*. ۴ (۱۶)، ۳۱-۱۳.
- انوری، حسن (۱۳۹۰). *فرهنگ فشرده سخن*. تهران: سخن.
- حافظ، شمس الدین محمد (۱۳۸۳). *دیوان*. به کوشش خلیل خطیب رهبر. تهران: صفی علیشاه.
- دانشور، سیمین (۱۳۹۳). *علم الجمال و جمال در ادب فارسی*. تهران: قطره.
- دورانت، ویل (۱۳۶۹). *لذات فلسفه*. ترجمه عباس زریاب. تهران: سازمان انتشارات و آموزش انقلاب اسلامی.
- دهخدا، علی اکبر (۱۳۷۷). *لغت نامه دهخدا*. تهران: دانشگاه تهران.
- دهقان، علی؛ علی محمدی، فاطمه (۱۳۹۲). جمال شاهد در نظر سعدی (نگاهی به اندیشه های جمال پر ستانه سعدی). *فصلنامه تحقیقات تمثیلی در زبان و ادبیات فارسی*. ۵ (۱۵)، ۱۱۱-۱۳۶.
- سجادی، سید جعفر (۱۳۹۳). *فرهنگ اصطلاحات و تعبیرات عرفانی*. تهران: طهوری.
- شفیعی کدکنی، محمدرضا (۱۳۹۲). *زبان شعر در نثر صوفیه*. تهران: سخن.
- شیمیل، آن ماری (۱۳۸۹). *من بادم و تو آتش*. ترجمه فریدون بدره ای. تهران: توس.
- صافی، حسین (۱۳۹۴). *شناخت نگری در ادبیات داستانی*. تهران: سیاه رود.
- عابدی، علی اصغر و همکاران (۱۴۰۲). *جمال و جمال شناسی مولانا در مثنوی با تکیه بر غیب و شهادت به مثابه استعاره اصلی اندیشه او*. *فصلنامه تفسیر و تحلیل متون زبان و ادبیات فارسی (دهخدا)*. ۱۵ (۵۸)، ۵۶۵-۵۴۴.
- قرآن کریم.
- کرمانی، اوحدالدین (۱۳۸۰). *دیوان رباعیات*. به کوشش احمد ابو محجوب. تهران: سروش.
- کلینی، محمد بن یعقوب (۱۴۰۷ق). *الکافی*. تهران: دارالکتب الاسلامیه.
- مجلسی، محمد باقر (۱۴۰۴ هـ.ق). *بحار الانوار*. ج. ۸۴. بیروت: موسسه الوفاء.
- مدرس، فاطمه؛ عرب، مریم (۱۳۹۱). زیبایی پرستی از منظر عین القضاات همدانی. *پرنیان سخن (مجموعه مقالات پنجمین همایش پژوهش های زبان و ادبیات فارسی)*. ۱۴۷۷-۱۴۵۵.
- موسوی راد، مصطفی؛ پورنامداریان، تقی (۱۴۰۰). *زبان نظامی گنجوی*. *دوفصلنامه زبان و ادب فارسی*. ۷۴ (۲۴۴)، ۳۰-۲۵.
- نصری، انور (۱۳۸۴). *جمال پرستی در ادب عرفانی (از قرن ششم تا هشتم)*. *نامه پارسی*. ۱۰ (۳۷)، ۶۵-۵۱.

References

- Abedi, A. A. et al (2023). The beauty and aesthetics of Rumi in the Mathnavi, relying on the unseen and the witness as the main metaphor of his thought. *Quarterly Commentary and Analysis of Persian Language and Literature Texts (Dehkhoda)*. 15 (58), 544-565.
- Afrasiabpour, A. A. (2008). Sohrewardi mysticism and the worship of beauty. *The Journal of Mysticism*. 4 (16), 13-31.
- Afrasiabpour, A.A. (2007). *Jamali Mysticism (Iranian Beauty Worship in the Iranian Thoughts of Ayn al-Qudsat, Roozbahan, Ibn Arabi, Ibn Sab'eyn and Hafez)*. Tehran: Tarfand.
- Ahmadi, B. (2014). *Truth and Beauty in the Philosophy of Art*. Tehran: Markaz.
- Anvari, H. (2011). *A Comprehensive Dictionary of Sokhan*. Tehran: Sokhan.
- Asiri Lahiji, Sh. Al-Din M. (1978). *Divan of Poems and Essays*. Barat Zanjani (Ed.). Tehran: Institute of Islamic Studies, McGill University.
- Asiri Lahiji, Sh. Al-Din M. (1989). *The Secrets of the Witnesses*. Seyyed Ali Al-Davood (Rev.). Tehran: Institute of Humanities and Cultural Studies.
- Asiri Lahiji, Sh. Al-Din M. (2001). *Beauty Worship in Islamic Mysticism*. Tehran: Tahori.
- Asiri Lahiji, Sh. Al-Din M. (2002). *The Keys to the Miracles in the Commentary on the Secret of the Secret*. Mohammad Reza Barzegar Khaleqi and Effat Karbasi (Corre.). Tehran: Zavar.
- Daneshvar, S. (2014). *Aesthetics and Beauty in Persian Literature*. Tehran: Ghatreh.

- Dehghan, A. & Ali Mohammadi, F. (2003). Jamal Shahid in the eyes of Saadi (A look at the thoughts of Saadi's Jamal worshippers). *The Journal of Allegorical Research in Persian Language and Literature*. 5 (15), 111-136.
- Dehkhoda, A. A. (1998). *Dehkhoda Dictionary*. Tehran: University of Tehran.
- Durant, W. (1989). *The Pleasures of Philosophy*. Abbas Zaryab (Ed.). Tehran: Islamic Revolution Publications and Education Organization.
- Hafez, Sh. Al-Din M. (2004). *Divan*. Khalil Khatib-Rahbar (Ed.). Tehran: Safi Ali Shah.
- Kermani, O. Al-Din, (2001). *Divan Rubaiyat*. Ahmad Abu Mahjoub (Ed.). Tehran, Soroush.
- Kulani, M. Ibn Y. (1407 AH). *Al-Kafi*. Tehran: Dar al-Kutub al-Islamiyyah.
- Madrasī, F. & Arab, M. (2012). Aestheticism from the Perspective of Ayn al-Qudzat Hamedani. *Parnian Sokhan (Collection of Papers of the Fifth Conference on Persian Language and Literature Research)*. 1455-1477.
- Majlisi, M. B. (1404 AH). *Bihar al-Anwar*. Vol. 84. Beirut: Al-Wafa Foundation.
- Mousavi Rad, M. & Pournamdarian, T. (2021). The language of Nezami Ganjavi. *Two-Quarterly Journal of Persian Language and Literature*. 74 (244), 25-30.
- Nasri, A. (2005). Aestheticism in mystical literature (from the sixth to the eighth century). *Persian Nameh*. 10 (37), 51-65.
- Safi, H. (2015). *Epistemology in Fiction Literature*. Tehran: Siahroud.
- Sajjadi, S. J. (2014). *Dictionary of Mystical Terms and Expressions*. Tehran: Tahori.
- Schimmel, A. M. (2010). I Am the Wind and You the Fire. Fereydoun Badrehei (Trans.). Tehran: Toos.
- Shafii Kadkani, M. R. (2013). *The Language of Poetry in Sufi Prose*. Tehran: Sokhan.
- The Holy Koran*.